

مطالعه تطبیقی موانع شکل‌گیری پیوندهای روستایی - شهری مورد: نواحی مرودشت (فارس) و کوهدشت (لرستان)

دکتر عباس سعیدی^۱، دکتر فرهاد عزیزپور^۲،

دکتر صدیقه حسینی حاصل^۳، ابراهیم خلیفه^۴ و جهانبخش ریکا^۵

چکیده

گرچه کارشناسان و سیاست‌گزاران پیوسته بر نقش بالقوه روابط و پیوندها در تعدیل نابرابری‌های موجود بین محیط‌های روستایی و شهری تأکید دارند، اما در ایران هنوز طرح جدی مباحث علمی مرتبط با این زمینه‌ها به سبب ساده‌انگاری‌های مرسوم مغفول مانده است. آشکار است که در چنین شرایطی، مبنای لازم برای فهم و درک صحیح ماهیت و نحوه اثربخشی این پدیده‌ها فراهم نمی‌آید، مگر از طریق اندیشه‌ورزی و پیشبرد پژوهش‌های موردی در نواحی مختلف. پیوندهای روستایی - شهری در واقع به واسطه مجموعه‌ای از جریان‌ها مشخص می‌گردند؛ این گونه جریان‌ها، از جمله، عبارتند از جریان افراد، کالاها، نوآوری، فناوری و سرمایه. دامنه و شدت این جریان‌ها هرچند به مناسبات تاریخی و درجه توسعه‌یافتگی نواحی بستگی دارد، اما سیاست‌های عمرانی می‌توانند نقش مؤثری در معنی‌دار کردن آنها برعهده گیرند. به سخن دیگر، سیاست‌ها و برنامه‌های سنجدیده و متناسب می‌توانند در برپایی پیوندها و اصلاح روابط به نحوی مؤثر و کارآمد اثربخش گردند و به تعدیل تفاوت‌ها و نابرابری‌های روستایی - شهری بیانجامند. با این وجود، دوام مناسبات سنتی فضایی و پایایی روابط دیرپای شهر و روستا در برخی نواحی، مانع از شکل‌گیری پیوندهای کارآمد روستایی - شهری شده است. این مقاله کوشش دارد، ضمن بررسی روابط سنتی روستایی - شهری، موانع اصلی برقراری پیوندهای مثبت بین روستاها و شهرها را در دو ناحیه ظاهراً متفاوت، هرچند به اجمال، مورد پژوهش قرار دهد.

کلیدواژگان: حوزه نفوذ؛ پیوندهای روستایی - شهری؛ شبکه منطقه‌ای؛ روابط روستایی - شهری؛ مرودشت؛ کوهدشت.

۱. استاد گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

۲. استادیار دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم سابق)

۳. کارشناس ارشد حوزه عمران روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (دفتر مرکزی) و مدرس دانشگاه

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی از دانشگاه شهید بهشتی

۵. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه و طرح مساله

آنچه در رویکردهای مبتنی بر رشد محور توجه فرار می‌گیرد، تولید و توزیع و آنچه مغفول می‌ماند، بی‌توجهی و یا کم توجهی به مقوله فضا و توسعه متناسب فضایی است. در این زمینه لوید و دیکن، به نحوی موجز، ضمن تبیین چارچوب بنیادین نحوه عمل نظامهای اقتصادی، بر جنبه فضایی فعالیتهای اقتصادی تاکید ورزیده، می‌نویسند: فعالیتهای اصلی نظامهای اقتصادی را می‌توان زیر سه مقوله کلی دسته‌بندی کرد: تولید، مصرف، مبادله. به طور کلی، می‌توان گفت، نیروی برانگیزنده در این میان، تقاضای افراد، گروهها و یا جامعه (در کلیت خود) برای انواع گوناگون کالاها و خدمات است. البته، باتوجه به منابع کمیاب و موارد استفاده بی‌پایان از آنها، باید دستگاه تعیین‌کننده‌ای وجود داشته باشد تا مشخص سازد، کدام کالاها و خدمات، از طریق چه مشاغل و فعالیتهایی، برای کدام مصرف‌کنندگان عرضه شوند. در این‌گونه نظامهای اقتصادی، آنچه که در پی این دستگاه نظم‌دهنده مطرح می‌شود، بازار است و متغیرهای عمده‌ای که موجب عملکرد آن می‌شوند، عبارتند از: تقاضا، عرضه و قیمت (لوید و دیکن، ۱-۲).

افزون بر این، در مقیاس منطقه‌ای، اجزای عینی یک نظام اقتصادی، به طور کلی عبارتند از شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک و تأسیسات و امکانات متعلق به آنها. روابط موجود میان این اجزای عینی، یعنی سکونتگاه‌های بزرگ و کوچک، مناسبات و ارتباطاتی است که آنها را به یکدیگر متصل می‌سازد و در مجموع، یک نظام منطقه‌ای یا ناحیه‌ای را تشکیل می‌دهد. ارتباطات این اجزای عینی، بر مبنای مناسبات حاکم بر آنها، از طریق دامنه و شدت جریانها، از جمله جریان مواد خام، تولیدات، افراد، پیامها، اطلاعات و مانند آن، تحقق می‌پذیرد (سعیدی، ۱۳۸۹). البته باید توجه داشت که پیکره‌های فیزیکی و تأسیسات کالبدی متعلق به یک نظام، به خودی خود، نظام به شمار نمی‌آیند و در واقع، روابط و پیوندهای انسانی است که می‌تواند مبین یک نظام باشد و به آن جان بخشد (لوید و دیکن، ۷).

در این میان، ابعاد فضایی این گونه روابط از اهمیتی ویژه برخوردار است. فریدمن (۲۰۰۱) در این زمینه می‌نویسد، گرچه در سالهای اخیر توجه او به مقولاتی همچون شهروندی، شبکه‌های درون شهری و نقش جامعه مدنی معطوف شده است، اما می‌افزاید، این همه مانع از ارزش و اهمیت تأکید بر مسأله فضا و تحلیل‌های فضایی نخواهد بود (ص ۳۹۴). البته نکته

اساسی این است که توجه به مقوله فضا تنها به در نظر گرفتن ابعاد مکانی محدود نمی‌شود، بلکه شناخت الگوهای فضایی حاصل از تعامل مراکز جمعیتی و فعالیتی، در تمام ابعاد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی و نیز شناسایی و ساماندهی پیوندهای مثبت و سازنده بین آنها الزامی است (سعیدی و تقی‌زاده، ۱۳۹۰، ۲۱۵).

از سوی دیگر، طی دهه‌های اخیر به خاطر دگرگونی‌ها و پدیداری بستگی‌های تازه در کنار روابط سنتی بین محیط‌های روستایی و شهری، نوعی پیوستگی میان این دو عرصه زیستی پدیدار شده است که مبتنی بر تفاوت‌های مکانی - فضایی، از یک ناحیه به ناحیه دیگر، به نحوی متفاوت جلوه‌گر شده و می‌شود (سعیدی، ۱۳۹۰ - ب، ۷۴-۷۵، ۹۶-۹۷). بدینسان، بررسی دگرگونی روابط مکانی - فضایی در چارچوب مطالعات ناحیه‌ای و عرصه‌های شهری و روستایی، به درک بهتر شیوه‌های تولید فضا و نحوه سامان‌پذیری ساختار فضایی و همچنین، آینده‌نگری در خصوص روند انتظام فضاهای جغرافیایی و در همین رابطه، پیوندهای روستایی - شهری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است (سعیدی و میکائیکی، ۱۳۹۰، ۱۹۱-۱۹۲).

با این وجود، دوام روابط و مناسبات سنتی روستایی - شهری، علیرغم دگرگونی‌های اخیر، نه تنها به پایایی سلطه شهرها، بلکه به طور جدی مانع از شکل‌گیری پیوندهای کارآمد بین - سکونتگاهی شده است. افزون بر این، نادرستی مکانیابی و استقرار واحدهای صنعتی در سطح نواحی و دوگانگی و حتی بیگانگی بین - بخشی در عرصه فعالیت‌های کشاورزی - صنعت - خدمات به پیچیده‌تر شدن این وضعیت انجامیده است. این در حالی است که بسیاری از برنامه‌ریزان شهری وطنی با اشتیاق به هرچه بیشتر شدن عدد کمی شهرها می‌نگرند و آن را زمینه‌ساز نوعی «نوگرایی» به شمار می‌آورند.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر روش‌شناسی پژوهشی قیاسی است. به سخن دیگر، با فرض اصالت نگرش منطقی خاص در باره مقوله مورد بحث آغاز می‌گردد و با مصادیق مرتبط مورد سنجش قرار می‌گیرد. مطالعه مصادیق این پژوهش، شامل دو جامعه آماری، هر یک به روش تحلیلی - تبیینی در دو ناحیه مختلف جغرافیایی، اما در دوره زمانی نسبتاً یکسانی به انجام رسیده و بر

دو روش کتابخانه‌ای و میدانی و بهره‌گیری از فنون مختلف، از جمله مشاهده، مصاحبه و پرسشگری استوار بوده‌اند. به همین ترتیب، تحلیل داده‌های فراهم آمده و نیز ترسیم نقشه‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای متعارف مورد استفاده در علوم اجتماعی (SPSS, EXEL, GIS) سرانجام یافته است. جامعه آماری نخست، ناحیه مرودشت، ۱۹۳ و جامعه آماری دیگر، ناحیه کوه‌دشت (بخش مرکزی شهرستان کوه‌دشت)، ۱۳۶ کانون زیستی روستایی را شامل می‌شود که در هر مورد، با استفاده از روش نمونه‌گیری ناحیه‌ای، تعداد ۲۰ روستا انتخاب و بر همین اساس، به ترتیب ۱۷۰ خانوار از جامعه آماری نخست و ۲۰۰ خانوار در جامعه آماری دوم مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

شالوده نظری پژوهش

بررسی روابط شهر و روستا در بررسی‌های جغرافیایی از سابقه‌ای نسبتاً طولانی برخوردار است و در این میان آثار چندی در دسترس است^۱، اما مطالعه حول پیوندهای روستایی-شهری از سابقه چندانی برخوردار نیست^۲.

ماهیت و دیرپایی روابط سنتی روستایی - شهری

اکارت اهلرس (۱۳۸۰)، در بررسی خود درباره «روند تکوین شهرهای سنتی و ما قبل سرمایه‌داری»، در جمع‌بندی کوتاهی از نقطه نظرات بوبک پیرامون سرمایه‌داری بهره‌بری، ویژگی‌های اساسی این نوع صورت‌بندی را این چنین معرفی می‌کند:

۱. شهرها نه تنها شالوده و اساس اولیه برپایی خود را مدیون حوزه روستایی پیرامونی هستند، بلکه این حوزه از طریق مازاد تولید، اساس تغذیه جمعیت شهری را فراهم می‌سازد و در عین حال، بازاری برای تولیدات نهایی و یا نیمه تمام شهری به شمار

۱. در این ارتباط، با تأکید بر مطالعات انجام یافته درباره ایران، از جمله نگاه شود به: بوبک، ۱۳۹۰؛ اهلرس، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰؛ سعیدی، ۱۳۹۰.

۲. از جمله نگاه شود به: سعیدی، ۱۳۹۰ و پایان‌نامه‌های دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در گروه جغرافیای انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، به راهنمایی دکتر عباس سعیدی.

می‌آید؛

۲. شهرها محل اصلی اقامت زمینداران بزرگ (مالکان غایب) است؛ از این رو،
۳. «ارزش افزوده» تولیدی در روستاها به مراکز شهری انتقال می‌یابد و در واقع، شهرها این گونه عواید را غصب می‌کند؛ علاوه بر این،
۴. روستاها مراکز تولید و شهرها کانون‌های بازاری و تجارت متکی بر (تولیدات) عرصه‌های روستایی به شمار می‌روند؛ به این ترتیب،
۵. شهرهای سستی بر مبنای حومه روستایی پیرامون خود و برای آن دوام می‌یابند؛ نتیجتاً،
۶. روند تکوین اجتماعی - اقتصادی با پویش ناچیز خود، منجر به رشد شهرها و واپس ماندن محیط‌های روستایی می‌گردد (اهلرس، ۱۳۸۰، ۲۲۳-۲۳۱).

اهلرس (۱۳۸۰) علل دیرپایی این روابط را با ۳ ویژگی اصلی این گونه روابط، این چنین معرفی می‌کند:

الف) پیوند تنگاتنگ حاکمیت (دولت) و شهر؛

ب) بازرگانی شهری براساس عواید حاصل از بهره تولیدات روستایی؛ و

ج) آمادگی ناچیز زمینداران بزرگ برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی (صص ۲۴۹-۲۵۰).

در بررسی‌های اخیر (سعیدی، ۱۳۹۰ - ب؛ سعیدی، عزیزپور، ۱۳۹۰)، پیوندهای روستایی - شهری برخلاف روابط سستی، روابطی دو سویه معرفی شده‌اند که روستا و شهر را در چارچوب تعاملی پویا و مکمل در کنار هم قرار می‌دهد. آنچه در اینجا مورد تأکید است، دو مفهوم ظاهراً یکسان، اما ماهیتاً متفاوت «روابط» و «پیوندها» در ارتباط با شکل‌های اصلی سکونتگاه‌های انسانی، یعنی شهرها و روستاها است. بدین ترتیب، تأکید اصلی بر دو نکته همبسته زیر است:

الف) روابط شهر و روستا با پیوندهای روستایی - شهری، هر چند تشابه ظاهری دارند، اما دو مفهوم متفاوت و نماینده دو زمینه مطالعاتی مختلف هستند؛ و بر این مبنای:

ب) کاربرد این دو مفهوم ضرورتاً در چارچوب‌های خاص خود، یعنی مبانی ادراکی معین و

روشنی که بر اساس آن پدیدار آمده‌اند، قابل فهم و قبول خواهد بود (سعیدی، ۱۳۹۰-ب، ۷۷-۷۸).

توجه به این دو نکته نه تنها می‌تواند در درک و فهم مبانی نظری پایه‌ای به کار آید، بلکه ممکن است در جستجوی راه‌چاره‌ها برای حل و تعدیل معضلات مبتلابه جوامع انسانی در سطح کلان و اجتماعات روستایی و شهری در سطح خرد مورد استفاده قرار گیرد. در این ارتباط، مساله اساسی این است که چگونه می‌توان با اصلاح روابط میان شهر و روستا که تاکنون بیشتر یکطرفه و در اغلب موارد «ناعادلانه» بوده است، به پیوندهای روستایی-شهری دست یافت و از این طریق، رشد و توسعه شهرها و روستاها را در گرو یکدیگر قرار داد (توسعه یکی همراه با توسعه دیگری). به نظر می‌آید این مسیری است که با گذر از آن می‌توان به نحوی مطمئن‌تر به سوی توسعه یکپارچه ناحیه‌ای حرکت نمود (همو، همانجا، ۷۸).

پیوندهای روستایی-شهری که در مقیاس‌های مختلف و به صورت شبکه‌های منطقه‌ای یا ناحیه‌ای بروز فضایی می‌یابند، از مقولات نوین در مباحث جغرافیای امروزی است. در اینجا، شبکه‌های ناحیه‌ای براساس جریان‌های جاری میان سکونتگاه‌های روستایی و کانون‌های شهری تعریف می‌شوند. این جریان‌ها شامل جریان افراد، کالاها، اطلاعات، نوآوری و مانند آن است که در شرایط مناسب می‌توانند موجب پیوندهای مناسب روستایی-شهری گردند. در چنین شرایطی، این‌گونه پیوندها در چارچوبه‌ای تعاملی، شکلی دوسویه^۱ می‌یابند و مکمل روابط متقابل روستایی-شهری به شمار خواهند آمد. آشکار است که پدیداری روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی-شهری و نیز مسایل و پیامدهای مرتبط با آن از یک کشور به کشور دیگر و از یک منطقه یا ناحیه به منطقه و ناحیه دیگر، همراه با تنوع بسترهای فرهنگی-اجتماعی و سیاسی-اقتصادی، به نحوی متفاوت جلوه‌گر می‌شوند، اما ویژگی عمومی و در واقع پیام این پویش نوین آن است که در راه توسعه، گذر از توقف و تاکید بر روابط سلطه‌آمیز به سوی پیوندهای مکمل و سازنده حرکتی الزامی به شمار می‌رود (همانجا؛ ضمنا سعیدی، ۱۳۸۹).

در همین رابطه، تاکولی (۲۰۰۴) معتقد است، پیوندهای روستایی-شهری در عرصه اقتصاد ناحیه‌ای، از یک سو، دربرگیرنده جریان محصولات کشاورزی و سایر تولیدات از سوی

1. reciprocal

روستانشینان به بازارهای شهری و از سوی دیگر، زمینه‌ساز جریان کالاهای صنعتی از مراکز شهری به سوی سکونتگاه‌های روستایی است. در این ارتباط، جریان اطلاعات بین نواحی روستایی و شهری، آگاهی از سازوکارهای بازار، از نوسانات قیمت گرفته تا ذائقه مصرف‌کنندگان، و نیز فرصت‌ها و امکانات شغلی برای مهاجران بالقوه^۱ را شامل می‌گردد (تاکولی، ۲۰۰۴، ۲). این‌گونه جریان‌ها که در واقع سرشتی مکانی-فضایی دارند و آنها را می‌توان جریان‌های فضایی^۲ نامید، با پیوندهای تعاملی میان بخش‌های فعالیتی، هم در سطح خانوار و هم در سطح اقتصاد محلی، تلفیق می‌شوند و موجد پیوندهای درونی و بیرونی بین بخش‌های مختلف (کشاورزی، صنعت و خدمات) در سطح شبکه‌های ناحیه‌ای می‌گردند. (سعیدی و عزیزپور، ۱۳۹۰، ۱۰۴).

نکته بنیادین این است که روابط سنتی شهرها و روستاهای پیرامونی واقع در حوزه نفوذ آنها پیوسته بر نوعی روابط یکسویه و سلطه‌آمیز استوار بوده است (اهلرس، ۱۳۹۰؛ بوبک، ۱۳۹۰-الف؛ همو، ۱۳۹۰-ب). بر این اساس و با توجه به دگرگونی‌های همه‌جانبه در سال‌های اخیر، پرسش این است که چگونه می‌توان با شناخت سازوکارهای این روابط، نوعی روابط دوسویه، به صورت پیوندهای مکمل، برقرار نمود تا متناسب با شرایط رشد و توسعه ناحیه‌ای، بتوان هم به اصلاح ساختاری-کارکردی فضاهای سکونتگاهی، اعم از روستایی و شهری، دست یافت و هم روابط درون ناحیه‌ای و بین منطقه‌ای را در راستای توسعه ملی بهبود بخشید.

در اینجا، قالب مطالعه در بررسی روابط و پیوندهای روستایی-شهری، چارچوب نظری پویا ساختاری-کارکردی (سعیدی، ۱۳۹۰-ج) است. بدین ترتیب، پویا ساختاری-کارکردی بر قانونمندیهایی از جمله موارد زیر استوار است:

- بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار آن) و فعالیت‌پذیری و تحقق روابط (کارکرد) آن پیوندی بی‌چون و چرا برقرار است؛
- بدون عنایت به ویژگی‌های ساختاری یک نظام مکانی-فضایی، نمی‌توان انتظار هر گونه کارکردی دلخواه را داشت؛

1. potential migrants
2. spatial flows

- برای ایجاد دگرگونی مثبت (توسعه) در کلیت نظام مکانی- فضایی، اعم از شهر و روستا، تحول ساختاری- کارکردی الزامی است. (همانجا)

این دیدگاه بر این باور است که اجزای پدیده‌ها مستقل از هم عمل نمی‌کنند. به عنوان مثال، نمی‌توان در بافت کالبدی یک سکونتگاه دخالت کرد و به دامنه کارکردی آن بی توجه بود. به همین ترتیب، نمی‌توان در یک سرزمین انتظار برخورداری از شهرهای سالم داشت، بدون وجود روستاهایی توسعه یافته و بالعکس. یا نمی‌توان شاهد شکوفایی کشاورزی بود، بدون حضور فعال صنعت و خدمات... (سعیدی، پویش ساختار- کارکردی...)

به همین ترتیب، روابط سنتی و نابرابر روستایی- شهری و حرکت آن به سمت پیوندهای مؤثر و دوسویه بین سکونتگاهی، بدون تغییر در ساختها و کارکردهای فضایی، یعنی انتظام فضایی ناحیه‌ای (سعیدی، ۱۳۸۹)، امکان تحقق نخواهد یافت. بدین ترتیب، این مطالعه بر این پیش فرض اساسی استوار است که توسعه ناحیه‌ای در قالب تحول روستایی- شهری منوط به تحول ساختاری- کارکردی در عرصه انتظام فضایی و برقراری پیوندهای دوسویه و مکمل روستایی- شهری است.

بستر مکانی- فضایی نواحی مورد بررسی

بستر مکانی- فضایی نواحی مورد بررسی در این مقاله از نظر ساختار ناهمواری در کوههای زاگرس واقع شده و عمدتاً متشکل از عرصه‌های مرتفع و دشتهای میانکوهی است. این دو ناحیه، به ترتیب، ناحیه مروودشت در جنوب ایران (استان فارس)، یعنی شمال شرقی شهر شیراز و ناحیه کوهدشت در جنوب غربی کشور (استان لرستان) و غرب خرم‌آباد قرار دارند. اگرچه عرصه‌های دشتی ناحیه نخست وسیع‌تر هستند، اما در کوهدشت نیز عرصه‌های دشتی در واقع عرصه‌های زیست و فعالیت به شمار می‌آیند.

ناحیه مروودشت، با وسعتی حدود ۶۵۳۰ کیلومترمربع، از ۴ بخش (مرکزی، سیدان، درودزن و کامفیروز)، ۱۴ دهستان، ۳ مرکز شهری (مروودشت، کامفیروز و سیدان) و ۱۹۳ روستا و ناحیه کوهدشت به وسعت ۱۶۸۵ کیلومترمربع، از یک بخش (بخش مرکزی) و ۳ دهستان (کوهدشت شمالی، کوهدشت جنوبی و گل‌گل)، یک شهر (کوهدشت) و ۱۳۶ روستا تشکیل شده است.

جمعیت این دو ناحیه (مطابق سرشماری ۱۳۸۵)، به ترتیب، برابر ۲۹۷۳۹۹ تن (۶۹۳۴۱ خانوار) و ۱۲۱۷۷۵ تن (۲۵۳۶۴ خانوار) است. هر دو ناحیه از لحاظ ساختار و فعالیت اقتصادی، عمدتاً بر فعالیت‌های بخش نخست (کشاورزی) متکی هستند.

دو ناحیه مورد مطالعه در این مقاله، گرچه در بعضی عرصه‌ها، از جمله دامنه فعالیت و کسب درآمد و در نتیجه، درجه توسعه‌یافتگی، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما به سبب ویژگی‌های همانند ساختاری - کارکردی، بویژه ساختار سلطه‌آمیز شهرهای ناحیه‌ای و منطقه‌ای و غلبه مناسبات دیرین روستایی - شهری، امکان بروز پیوندهای مکمل و دوسویه در هیچکدام فراهم نیامده است. آشکار است که واری این علل می‌تواند در طرح بهتر مسأله در بررسی‌های بعدی و درک مناسبتر وضعیت به یاری آید.

موانع شکل‌گیری پیوندهای روستایی - شهری

پایایی روابط سنتی روستایی - شهری و تاخیر در پدیداری پیوندهای روستایی - شهری به عوامل چندی بستگی دارد که در اینجا برخی از آنها به شرح زیر مورد مذاقه قرار می‌گیرند.

محدودیت‌های محیطی

آشکار است که ویژگی‌های محیط طبیعی نقش مؤثری در زندگی و فعالیت و برقراری ارتباطات دارد، اما این ویژگی‌ها مانع از شور و جنبش گروه‌های انسانی برای تحول و پیشرفت نیست. در دو ناحیه مورد بررسی، قاعدتاً محیط طبیعی، بویژه در مرتفعات، محدودیتهایی بر سر راه ارتباطات بین سکونتگاهی اعمال می‌کند، اما واقعیت این است که در اغلب موارد، نبود امکانات مناسب زیرساختی است که زمینه‌ساز اثربخشی این گونه محدودیت‌ها می‌گردد. در نواحی مورد مطالعه، بویژه در کوهدشت، موانع و محدودیتهای محیطی، بویژه ناهمواریها، لاقلاً در بعضی ماههای سرد سال، به عنوان مانع اصلی بازدارنده برقراری ارتباطات بین سکونتگاهی عمل می‌کند. آنچه به این اثرگذاری دامن می‌زند، از جمله وجود راههای ارتباطی خاکی و مالرو در عرصه‌های روستایی، بخصوص سکونتگاههای کوچک و کوهستانی است؛ گاهی در ماههای سرد زمستان، ارتباط بین روستایی و روستایی - شهری به کلی قطع می‌گردد.

افزون بر این، دورافتادگی و فاصله نسبتاً زیاد روستاها، بویژه در عرصه‌های کوهستانی، مانع از گسترش ارتباطات به شمار می‌آید. در کوهدشت، دوری سکونتگاههای کوچک و دور افتاده، از جمله روستاهای نیله، سلنجه و علی حسین، در کنار محدودیت گرهگاههای ارتباطی، نبود مراکز خدمات روستایی و بین شهری، ضعف ساختاری - کارکردی عرصه‌های روستایی، زمینه‌انزوای روستاها را در تعاللات روستایی - شهری پدید آورده است.

کوچکی واحدهای تولید روستایی و محدودیت امکانات سرمایه‌گذاری در آنها

کوچکی واحدهای تولید روستایی که اغلب مبتنی بر کار و فعالیت خانوار روستایی استوار است، زمینه‌ساز محدودیت در سرمایه‌گذاری و نیز کاربرد فنون و روش‌های جدید تولید است. در روستاهای نواحی مورد بررسی، گرچه رغبت به پیشرفت در بین روستائینان به نحو بالقوه وجود دارد، اما خطرپذیری آنان به واسطه محدودیت داشته‌ها و حجم کوچک سرمایه‌ها، در سطحی بسیار نازل قرار دارد. در نواحی مورد مطالعه، بخصوص در کوهدشت، خطرگریزی در زمینه تغییر الگوهای سنتی کشت و زرع و یا اصلاح نژاد دام، در نتیجه، با سطح اندک تولید و درآمد همراه است. افزون بر این، منتفی شدن برخی فعالیتها، بویژه در زمینه صنایع دستی و محلی، به کاهش درآمد خانوارها دامن زده است. در مرودشت که پیوسته یک ناحیه سنتی روستایی - عشایری به شمار می‌آمده و تولیدات صنایع دستی، مهملی برای درآمدهای تکمیلی خانوارها بوده است، امروزه با انباشته شدن بازارهای شهری و محلی از اجناس متفرقه (پلاستیک) و تولیدات چینی، اشتغال در این زمینه کهن تنها در معدودی از روستاها، از جمله در کوه سبز و فقط در بین برخی خانوارهای عشایری دیده می‌شود.

دوام مناسبات سنتی مالکیت ارضی و ناکارآمدی روشهای تقسیم عواید کشاورزی

از آنجا که مناسبات تولیدی در گذر زمان بر پایه روابط اجتماعی - اقتصادی و در قالب روابط محیطی - فرهنگی شکل می‌گیرند، تغییر و تحول آنها هیچگاه به یکباره و آنی نیست، بلکه صورت‌بندی‌های کهن و پیشین، حتی در صورت تحول و برآمدن مناسبات تازه، به طور موازی

ادامه حیات می‌یابند و در شرایطی ممکن است، از نو سربرآورده و به طور وسیع رواج یابند.^۱ نمونه بارز چنین بازگشتی، مالکیت غایب است که گرچه از ویژگیهای مناسبات سنتی و کهن در روستاهای ایران بوده (لمتون، ۱۳۶۲؛ اهلرس، ۱۳۸۰) که امروزه در بسیاری از نواحی، هرچند با تغییراتی اندک، از نو رواج یافته است. برای نمونه، در مرودشت گرچه حدود ۸۰ درصد از خانوارهای روستایی به شیوه شخصی (خرده مالکی)، ۱۵ درصد به شیوه اجاره داری و تنها ۵ درصد به شیوه سهم بری (مزارعه) به فعالیت زراعی اشتغال دارند، اما حضور اجتماعی - اقتصادی مالکان غایب نیز مشهود است. بدینسان، با وجود گسترش خرده مالکی در ناحیه مرودشت، بخش اعظم اراضی بعضی روستاها، از جمله زرقانک، شرکت خارا و اسلام‌آباد، به مالکان غایب شهری (ساکن در مرودشت و شیراز) تعلق دارد که اغلب در قالب مناسبات سنتی و آنچه که به "نوسرمایه‌داری بهره‌بری" شهرت یافته (سعیدی و سلطانی، ۱۳۹۰) از اراضی خود بهره‌برداری می‌کنند. این گونه مالکان به سبب برخورداری از بهره (رانت) آب و زمین، بیشترین سهم از محصول تولیدی روستا را تصاحب می‌کنند، حال آنکه هیچ نقشی در فرآیند تولید برعهده نمی‌گیرند. در واقع، با انتقال مستقیم و بی‌واسطه مازاد تولید و درآمد از روستاها به کانون‌های شهری، ارزش افزوده تولیدی در روستا را روانه شهر مرودشت و یا شیراز نموده، به مصرف سرمایه‌گذاری‌های بعضاً غیرمولد در شهر می‌رسانند.

به همین ترتیب، در کوهدشت، گرچه غلبه باز با ساختار خرده مالکی است؛ یعنی، وسعت زمین‌های در اختیار بیش از ۵۰ درصد از خانوارها کمتر از ۲ هکتار است و تنها حدود ۱۰ درصد از آنان ۳ هکتار و بیشتر زمین دارند، اما در برخی از روستاها، از جمله گنجینه ضرونی و میانپریان، اغلب زمین‌های مرغوب و باغها و همچنین منابع آبی، چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، به مالکان غایب شهری تعلق دارد که اغلب آنان اراضی خود را در قالب شیوه اجاره داری یا سهم بری (مزارعه) در اختیار روستانشینان قرار می‌دهند. این گونه زمینداران شهری در فرآیند تولید کشاورزی و باغی عملاً هیچ‌گونه نقشی ندارند و تنها با اجیر نمودن کارگران و کشاورزان روستایی در این مزارع و بهره‌مندی از رانت (بهره مالکانه آب و زمین)، بخش اعظم ارزش افزوده ناشی از تولید و عایدات روستایی را تصاحب و روانه شهر کوهدشت می‌کنند. بی‌توجهی ایشان به

۱. با این فرض، نویسندگان "خطی بودن" تکامل جوامع را امری مردود می‌شمارند.

بازسرمایه‌گذاری بخش مؤثری از ارزش افزوده حاصله در روند تجدید تولید، زمینه‌ساز نوعی ایستایی در مناسبات و سطح تولید و درآمد است. همین مناسبات در فعالیت دامداری نیز مشاهده می‌شود. افزون بر این، روش دیگری که در سال‌های اخیر رواج یافته، «فعالیت صوری» بعضی شهرنشینان در عرصه‌های روستایی است. به عنوان نمونه، در بعضی روستاها، همچون تنگ داراب ریکا، مالکان غایب شهری با فراهم‌آوردن تعدادی دام و اجیر نمودن روستاییان به عنوان کارگر دامی به منظور انجام فعالیتهای دامداری، وام‌های قابل توجهی از مراکز اعتباری وصول می‌کنند، هرچند پس از مدتی، معمولاً حدود یک سال، بی‌توجه به بازسرمایه‌گذاری در این فعالیت، آن را رها می‌سازند. این امر بدان سبب است که مالک غایب شهری سرمایه‌گذاری‌های سودآور شهری را بر سودهای اندک تولیدات دامی در محیط‌های روستایی ترجیح می‌دهد. بدینسان، بخش عمده وام دریافتی را در بخش‌های سودآورتر شهری، مانند خرید و فروش زمین و مانند آن، به کار می‌گیرند. این‌گونه فعالیت‌های کاذب که صرفاً به بهره‌برداری از امکانات محدود فضاهای روستایی می‌پردازد، به نوبه خود، بازاحیاگر روابط سلطه‌آمیز و سنتی شهر و روستا به حساب می‌آید.

رواج دلالی و سلطه سازوکارهای نامناسب سلفخری در روند بازاریابی و مبادله تولیدات روستایی

مناسبات اقتصادی بین شهر، روستا و عشایر، یعنی «تریلوژی» شیوه‌های زیستی، در گذشته نوعی روابط مکمل به شمار می‌آمد که این شیوه‌های زیستی را به یکدیگر پیوند می‌داد. این گونه روابط در ناحیه مرودشت، با توجه به نیاز فراوان شهر، به عنوان بازار فعال مبادلاتی، تا گذشته‌ای نه چندان دور، زمینه پیوندهایی سنتی بین شهرنشینان، روستاییان و عشایر را برپا داشته بود. به همین ترتیب، کوهدشت مرکز همین گونه مبادلات به شمار می‌آمد. البته سازوکار مبادله بازاری محصولات پیوسته به سود بازاریان شهری و زیان روستاییان و عشایر بوده است. در واقع، ضعف اطلاعات و ناآشنایی روستاییان با سازوکارهای بازار و عدم توانایی آنان در چانه‌زنی در بازارهای محلی و ناحیه‌ای از دیرباز زمینه پدیداری نوعی دلالی و واسطه‌گری را در بازارهای سنتی شهری در ایران فراهم آورده است. بدینسان، واسطه‌ها و دلالان بازاری، پیوسته و به

دلخواه، نوعی روابط سلطه را بر روستاییان و گروههای کوچرو اعمال کرده‌اند. این روابط هم امروز نیز از کارکردهای اصلی بازارهای شهری به حساب می‌آید که در چارچوب آن، سود عمده حاصل از تولیدات روستایی نصیب دلان و واسطه‌های شهری می‌گردد و برای روستاییان سرمایه‌ای برای بازسرمایه‌گذاری در روند تجدید تولید باقی نمی‌گذارد. این پدیده البته از عوامل اصلی واپسماندگی عرصه‌های روستایی در طول تاریخ بوده است.

بیش از ۸۰ درصد از روستاییان و عشایر ناحیه مرودشت تولیدات زراعی و دامی خود، همچون گندم، جو، برنج، ماست و گوشت) را از طریق واسطه‌ها و مراکز خرید و فروش محصولات و کارخانه‌های مستقر در روستاهای کوه سبز، قاسم‌آباد و کوشکک به بازارهای شهری عرضه می‌کنند؛ در این فرآیند واسطه‌ها با قیمت‌های نازل محصولات روستاییان و عشایر را خریداری کرده و البته با چندین برابر بیشتر به بازارهای ناحیه‌ای و فرناحیه‌ای در مرودشت و شیراز عرضه می‌دارند. بدینسان، سود اصلی از فالیت تولیدی نصیب آنان می‌گردد، این در حالی است که اینان در روند تولید و هزینه‌های مرتبط با آن هیچگونه سهم و نقشی برعهده ندارند. البته، بعضی روستاییان و عشایر ساکن در نزدیک شهر، از جمله شمس‌آباد برزو و تخت، تولیدات خود را مستقیماً به مغازه‌داران یا فروشندگان شهری عرضه می‌کنند.

در کوهدشت که شبکه‌های جمع‌آوری محصولات روستایی، اعم از تولیدات زراعی، باغی و یا دامی، و همچنین انبارها و سیلوهای مناسب برای خرید و نگهداری محصولات وجود ندارد، روستاییان ناچار به روی آوردن به سلفخران و واسطه‌ها هستند. آنچه به این امر دامن می‌زند، در کنار ناآشنایی با سازوکارهای بازار مبادلات، هزینه‌های سنگین حمل تولیدات به مراکز خرید شهری و نبود واحدهای صنعتی تبدیلی متناسب در ناحیه است.

در ناحیه مرودشت، همان‌گونه که اهلرس (۱۳۸۰) در موارد دیگر بیان می‌دارد، نظام پیش فروش محصولات که در اصل به هنگام تنگدستی روستاییان به صورتی رایج اعمال می‌شده، براساس دریافت اعتبارات شهری با بهره زیاد در برابر به ودیعه گذاشتن محصول نارس استوار بوده که قاعدتاً به مقروض ماندن موقتی یا دائمی تولیدکنندگان روستایی به واسطه‌ها و بازاریان شهری منجر می‌شده است. این شیوه هم امروز نیز کم و بیش در بین روستائینان و عشایر ناحیه به خوبی قابل مشاهده است.

به همین ترتیب، بررسی‌های میدانی در ناحیه کوهدشت حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از محصولات زراعی، شامل گندم، جو، نخود و عدس و نیز محصولات باغی، از جمله انگور، انجیر، پسته، بادام، انار و زیتون و همچنین محصولات صیفی (خیار، گوجه و هندوانه) توسط واسطه‌ها و سلفخران به بازار شهری منتقل می‌شود. در مواردی که روستاییان حاضر به واگذاری ارزان قیمت تولیدات خود به واسطه‌ها نیستند، فروش مستقیم محصول توسط فرد روستایی در شهر با هزینه‌های بسیار سنگین حمل و نقل و صرف زمان زیاد برای تحویل محصول و دریافت بهای آن، هزینه‌هایی به مراتب بیشتر را به همراه دارد.

شایان توجه است که مراکز خرید محصولات زراعی (سیلوهای دولتی) متمرکز در شهرکوهدشت، بنابر گفته روستاییان، نقشی همچون واسطه‌ها و گاهی به مراتب بدتر از دلان شهری، ایفا می‌کنند؛ از این رو، تولیدکنندگان روستایی ترجیح می‌دهند، در صورت امکان، محصول خود را در روستا و به واسطه‌های حاضر در محل به فروش رسانند. محصولات باغی، بویژه زیتون، از جمله در روستای داوود رشید و بعضی روستاهای که به کشت این محصول می‌پردازند، بایستی به مرکز استان (خرم‌آباد) حمل و تحویل کارخانه گردد. بدینسان، بار هزینه‌های حمل و زمان لازم برای انتقال محصول از عمده‌ترین موانع در ترغیب روستاییان به گسترش این گونه محصولات به حساب می‌آید. بدینسان، ضعف زیرساختهای روستایی و تمرکز کارکردی شهر را می‌توان از موانع اصلی اصلاح روابط مناسب و متوازن و شکل‌گیری پیوندهای مکمل بین سکونتگاهی به شمار آورد.

ضعف ساختار فضایی و تمرکز کارکردی مراکز شهری

آشکار است که در دهه‌های اخیر دامنه امکانات و خدمات در محیط‌های روستایی به وجه قابل توجهی گسترش یافته است؛ با این وجود، با توجه به گسترش دامنه نیازها و تغییر الگوی مصرف در بسیاری از محیط‌های روستایی، همچنین بهبود نسبی وضع راهها و وسایل حمل و نقل، زمینه نوعی وابستگی به مراکز شهری و در پی آن، نوعی جریان مداوم افراد به شهرها فراهم آمده که به نوبه خود، دامنه مراودات روستایی- شهری را گسترش داده است. با این وجود، ضعف زیرساختها و محدودیت خدمات در برخی روستاها، مانع از امکان گسترش فعالیت‌های روستایی و وابستگی روستائینان به امکانات شهری می‌گردد. از سوی دیگر، بی‌نظمی ساختار

فضایی و ضعف شدید الگوی سلسله مراتبی سکونتگاهها در سطح محلی و ناحیه‌ای، حجم مراجعات به شهر را افزایش داده، هزینه‌های ناخواسته‌ای را بر روستانشینان تحمیل می‌کند. در ناحیه کوهدشت، همان‌گونه که آمد، هیچگونه بازار هفتگی، ماهیانه یا سالیانه وجود ندارد. بنابراین، روستاییان برای هرگونه مبادله کالایی و تأمین نیازهای خود ناچار به سفر به شهر مرکزی ناحیه، یعنی کوهدشت، هستند. بدین ترتیب، تمرکز شدید مراکز خرید و فروش محصولات در این شهر از یک سو و کارکرد ضعیف خدماتی - تدارکاتی دیگر سکونتگاههای ناحیه، از سوی دیگر، روند قطبی شدن و پدیداری بزرگسری شهر کوهدشت را موجب شده است. این وضعیت در ناحیه مرودشت تاحدی متفاوت است، بدین معنا که به سبب وجود خدمات بازرگانی، از جمله واحدهای مختلف خرده فروشی (قنادی، نانوايي، قصابي، تعمیر لوازم کشاورزی، میوه‌فروشی و مانند آن)، در روستاهای مرکزی ناحیه، همچون کوشک، زرگران و قاسم‌آباد که در کنار محور اصلی ارتباطی قرار گرفته‌اند، حجم مراجعات به شهر به طور نسبی کمتر است. با این وجود، گسترش دامنه مصرف و تغییر الگوی آن در محیطهای روستایی، موجب شده است تا روستانشینان و عشایر مرودشت برای تأمین کالاهای موردنیاز خود، از جمله لوازم منزل، فرآورده‌های لبنی و حتی نان، مرتباً به شهر مراجعه می‌کنند. در این ارتباط، شهر شیراز به عنوان شهر برتر منطقه‌ای و برخورداري از امکانات بیشتر و متنوع‌تر، نقش بارزتری در مراجعات روستاییان و عشایر ایفا می‌کند.

پیامد دیگر تمرکز کارکردی شهر، جذب و جلب سرمایه‌ها و اندخته‌های کوچک و بزرگ روستایی است. نتایج بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که حجم قابل توجهی از درآمدها و پس‌اندازهای روستاییان هر دو ناحیه به ترتیب به سوی شهرهای کوهدشت و مرودشت سرازیر می‌شوند. در مرودشت، گذشته از روستاییان، اندوخته‌های هرچند کوچک عشایر ناحیه نیز به امید کسب «ارزش افزوده» بیشتر، به شهرهای مرودشت و شیراز منتقل می‌شود. این گونه روندها، بویژه با عنایت به درآمدهای ناچیز حاصل از تولید کشاورزی و نیز خشکسالی‌های سال‌های اخیر، در فروکش کردن انگیزه روستاییان و عشایر در سرمایه‌گذاری در عرصه تولید کشاورزی و دامی بی‌تأثیر نبوده است. برای درک بهتر این وضعیت، انتقال سرمایه‌های کوچک روستانشینان و عشایر

به مراکز شهری را قاعدتاً بایستی در کنار انتقال ارزش افزوده حاصل از انواع تولید محصول توسط مالکان غایب شهری ارزیابی نمود.

افزون بر این، شهرها به ویژه به سبب رونق ساخت و سازها و گسترش بیرویه کالبدی در سال‌های اخیر، از یک سو و درآمدهای ناچیز روستاییان از فعالیت‌های تولیدی، از سوی دیگر، محل مراجعه و کسب درآمد اضافی بسیاری از روستاییان هر دو ناحیه شده است. به سبب جابجایی نسبتاً آسانتر روستائینان روستاهای پیرامونی شهر، بویژه در مرودشت، در کنار سکونت بعضی کارکنان دائمی شهرها در این گونه روستاها، بسیاری از روستاییان برای کارگری و کسب درآمد اضافی به شهر مراجعات روزانه دارند. به عنوان نمونه، در روستاهای مورد مطالعه مرودشت تعداد ۱۰ آموزگار و ۱۳ کارمند فعال در شهر مرودشت، ساکن هستند. در کودشت، به واسطه ضعف بیشتر زیرساختها، باید مراجعات روزانه دانش آموزی را نیز به سایر مراجعات روستاییان به شهر افزود. نکته قابل توجه این که این گونه مراجعات روستایی - شهری بایستی بسترساز بسیاری از مهاجرت‌های فعلی و آتی و انتقال نیروی کار فعال از روستاها به شهر به شمار آید.

در بررسی علل عدم شکل‌گیری پیوندهای روستایی - شهری، عوامل و نیروهای دیگری نیز دخالت دارند که بحث درباره آنها در این مجال نمی‌گنجد. بعضی از این عوامل و نیروها عبارتند از:

- بستگی‌های طایفه‌ای و فاصله‌گذاری‌های فرهنگی - اجتماعی (در سطوح مختلف محلی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای)؛
- نبود تشکلهای محلی اقتصادی، از جمله تعاونی‌های فعال و مؤثر روستایی؛
- محدودیت در جریان اطلاعات و نوآوری؛
- پیوندنیافتگی فعالیت‌های بخشهای مختلف اقتصادی و ضعف ارتباط صنعت و کشاورزی بومی؛
- عدم تناسب بارگذاری‌های صنعتی در همبستگی با شرایط محلی فعالیت و تولید اقتصادی؛
- شهرگرایی و ترغیب زندگی در شهر به شیوه‌های مختلف "کارشناسی" و غیرکارشناسی؛
- جریان افراد و وابستگی به درآمدهای حاصل از کار در شهر؛
- توسعه‌نیافتگی ارتباطات فرهنگی - اجتماعی و به تبع آن محدودیت مبادلات بازاری؛ و
- ضعف روستاییان در امکان نقش‌پذیری در بازار مبادلات.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رویکرد شبکه منطقه‌ای بر نظام غیرمتمرکز برنامه‌ریزی برای بررسی و ارزیابی دامنه و نحوه عمل پیوندهای روستایی - شهری تأکید دارد. این رویکرد بسیاری از برداشت‌های مرتبط با مدل‌های مبتنی بر نظام‌های بالا به پایین^۱ و نظام‌های شهری متعارف و غالب در سیاست‌گذاری‌ها را به رویارویی می‌طلبد و نگرشی نسبتاً متنوع، منعطف و جامع نگر به توسعه منطقه‌ای را مطرح می‌سازد که بر هماهنگ‌سازی و ادغام توسعه روستایی با توسعه شهری در مقیاس ناحیه‌ای و محلی استوار است. علاوه بر این، این رویکرد بر مجموعه‌ای نامتمرکز و خردمندانه از دخالت نهادهای توسعه‌گر اصرار می‌ورزد که تنوعات موجود از لحاظ برخورداری‌های منابع ناحیه‌ای، تقسیم کار موجود در بخش‌های شهری و روستایی و نیازها و توانمندی‌های توسعه محلی را مورد حمایت قرار دهد.

همان‌گونه که رایینیچ (۲۰۰۱)، کارشناس ارشد دفتر برنامه توسعه سازمان ملل، معتقد است، پیوندهای روستایی - شهری مقوله‌ای ذهنی و مطلق نیست، بلکه به نحوی عینی، به مثابه جریان افراد، سرمایه، کالاها، اطلاعات و فناوری در بین عرصه‌های روستایی و کانون‌های شهری وجود و حضور دارند. تحقق فایده بخشی بالقوه پیوندهای روستایی - شهری نه تنها منوط به تقویت این گونه پیوندهاست، بلکه به توان ما در تبیین و پیشگیری از اثرگذاری‌ها منفی آنها بستگی تام دارد (ص ۴). برای درک مناسب تر این مقوله، رویکردی یکپارچه که تمامی جنبه‌های زنجیره غذایی را قویاً مورد تأکید قرار دهد، الزامی است (سعیدی و عزیزپور).

مطالعه روابط روستایی - شهری در هر دو ناحیه مورد بررسی نشان می‌دهد، حاکمیت شرایط انحصار خرید در جریان مبادله مازاد محصولات زراعی، باغی و دامی از مهم‌ترین نمودهای روابط اقتصادی نابرابر شهر و روستا است. عدم دسترسی به اطلاعات بازار و عرضه محصولات کشاورزی و دامی به سبب شرایط انحصاری خرید و وجود واسطه‌های شهری در راستای تقویت ارکان بازار انحصاری موجبات انتقال بخش عظیمی از ارزش افزوده تولیدات زراعی و دامی به اقتصاد غیرمولد شهری شده است.

1. Centre-Down

نظریه پایه سرمایه‌داری بهره‌بری، هرچند بر اخذ سهم نابرابر زمینداران عمدتاً غایب شهری به صورت بهره مالکانه دلالت دارد، این نظریه در محدوده‌های مورد بررسی علاوه بر روابط و نظام مالکیت که موجبات اخذ رانت به صورت بهره مالکانه می‌گردد، بر رانت بازار نیز قابل تعمیم است. از این رو، می‌توان این سازوکار را سرمایه‌داری بهره‌بری نوین (نئورنت-کاپیتالیسم) یا نوسرمایه‌داری بهره‌بری، مبتنی بر رانت بازاریان نامید که علاوه بر تضمین جریان دائمی سرمایه از بخش‌های مولد روستایی، امکان هرگونه تحرک اقتصادی را به سبب حاکمیت نظام سرمایه‌داری بهره‌بری و انحصار بازار مبادله توسط دلالتان و چوبداران شهری، از عوامل اصلی تولید، یعنی تولیدکنندگان خرد روستایی سلب می‌نماید.

منابع

۱. اهلرس، اکارت (۱۳۸۰)، شهر، روستا، عشایر، ترجمه عباس سعیدی، انتشارات منشی، تهران:
۲. اهلرس، اکارت (۱۳۹۰)، «روابط سستی شهر و روستا در ایران»، در: سعیدی، ۱۳۹۰، صص ۱۱-۳۲:
۳. بویک، هانس (۱۳۹۰-الف)، «در باره مفهوم سرمایه‌داری بهره‌بری»، در: سعیدی، ۱۳۹۰، صص ۳۳-۵۰:
۴. بویک، هانس (۱۳۹۰-ب)، «سرمایه‌داری بهره‌بری و توسعه در ایران»، در: سعیدی، ۱۳۹۰، صص ۵۱-۷۰:
۵. خلیفه، ابراهیم (۱۳۹۰)، روابط و مناسبات شهر، روستا و عشایر با تاکید بر راهبرد شبکه منطقه‌ای (۱۳۸۸ - ۱۳۶۸) - مورد: ناحیه مرودشت، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ (پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر عباس سعیدی):
۶. ریکا، جهانبخش (۱۳۹۱)، موانع شکل‌گیری پیوندهای روستایی - شهری در ایران - مورد: بخش مرکزی شهرستان کوه‌دشت، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ (پایان نامه کارشناسی ارشد آماده دفاع به راهنمایی دکتر عباس سعیدی):
۷. سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، «ناکارآمدی ساختاری - کارکردی نظامهای فضایی ناحیه‌ای - مورد: ناحیه باغملک (شرق خوزستان)»، در: سعیدی، عباس، ده مقاله در شناخت سکونتگاههای روستایی، نشر مهرینو، تهران، [۱۳۸۹]، صص ۹۹-۱۲۴:
۸. سعیدی، عباس (۱۳۹۰-الف)، روابط و پیوندهای روستایی - شهری در ایران، نشر مهرینو، تهران، [۱۳۹۰]:
۹. سعیدی، عباس (۱۳۹۰-ب)، «روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی - شهری»، در: سعیدی، ۱۳۹۰-الف، صص ۷۱-۱۰۰:
۱۰. سعیدی، عباس (۱۳۹۰-ج)، «پوش ساختاری - کارکردی - رویکردی نظاموار در مطالعات مکانی - فضایی»، در: جغرافیا، سال ۹، شماره ۲۹، تابستان:
۱۱. سعیدی، عباس و سلطانی، ریحانه (۱۳۹۰)، «نقش پیوندهای کلاتشهری در تحول کالبدی - فضایی روستاهای پیرامونی - نمونه: روستای حصار در حوزه کلاتشهر مشهد»، در: سعیدی، ۱۳۹۰-الف، صص ۱۶۷-۱۸۸:
۱۲. سعیدی، عباس و میکانیکی، جواد (۱۳۹۰)، «پایایی روابط شهر و روستا با تاکید بر ابعاد اقتصادی - مورد: روستاهای بخش مرکزی شهرستان بیرجند»، در: سعیدی، ۱۳۹۰-الف، صص ۱۸۹-۲۱۰:
۱۳. سعیدی، عباس و عزیزپور، فرهاد (۱۳۹۰)، «شبکه‌های منطقه‌ای و توسعه محلی - نمونه: شبکه تولید شیر در ناحیه لیتکوه (مازندران)»، در: سعیدی، ۱۳۹۰-الف، صص ۱۰۱-۱۲۶:
۱۴. سعیدی، عباس و تقی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۰)، «راهبرد شبکه منطقه‌ای، پیوندهای روستایی - شهری و توسعه ناحیه‌ای - بررسی تطبیقی نواحی باغملک و اردکان»، در: سعیدی، ۱۳۹۰-الف، صص ۲۱۱-۲۳۶:

۱۵. شریف‌زاده، مریم (۱۳۸۸)، موانع شکل‌گیری پیوندهای روستایی-شهری در راستای توسعه روستایی - مورد: بخش مرکزی شهرستان بروجرد، گروه جغرافیای انسانی دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۹ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر عباس سعیدی)؛
۱۶. لمتون، ا.ک.س. (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران؛
۱۷. لوید، پیتر و دیکن، پیتر (؟) استقرار فضایی، ترجمه عباس سعیدی، (متن چاپ نشده).
18. Douglass, Mike (1998). "A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural-Urban Linkages: An Agenda for Policy Research with Reference to Indonesia", *Third World Planning Review*, Vol.20, No.1, pp.1-33;
19. Friedmann, John (2001), "Regional Development and Planning: The Story of a Collaboration", in: *International Regional Science Review*, 24, pp. 386-395;
20. Rabinovitch, J. (2001), *Placing Rural-Urban Linkages in the Development Debate*, UNDP;
21. Tacoli, C. (2004), *Rural-Urban Linkages and Pro-Poor Agricultural Growth: An Overview*, Prepared for OECD, Helsinki Workshop, 17-18 June (2004), Helsinki.